

## شهيد محمد عاشوري



ازبائير علی  
سامانه جامع سرداران و دوزخ کشيد استان بوشهر

|             |                |
|-------------|----------------|
| نام پدر     | غلام           |
| تاریخ تولد  | ۱۳۱۷/۰۶/۳۰     |
| محل تولد    | بوشهر - دشتی   |
| تاریخ شهادت | ۱۳۶۷/۰۴/۰۴     |
| محل شهادت   | اهواز - خرمشهر |
| مسئولیت     | رزمنده         |
| نوع عضویت   | بسیج           |
| شغل         | —              |
| تحصیلات     | دوره ابتدایی   |
| مدفن        | خورموج         |

## زندگینامه

شهید محمد عاشوری در سال ۱۳۴۴ و خانواده ای روحانی و مذهبی دیده به جهان گشود . پدر یکی از فعالان و مبارزان سیاسی آن دوره بود . محمد در سن هفت سالگی وارد مدرسه شد . تا کلاس دوم راهنمایی ادامه داد و بعد از آن در سال ۱۳۵۷ وارد حوزه درس آیت الله مدنی ( ره ) شد . در این زمان بود که روح تشنه علم و معرفت محمد سیراب گردید . محمد بسیار به آیت الله مدنی ارادت می ورزید و آیت الله مدنی ایشان را مورد لطف خود قرار می داد . با توجه به مبارز و سیاسی بودن پدر محمد نیز با شور و انگیزه ای چندین برابر در راهپیمایی ها و مراسمات علیه رژیم ستم شاهی شرکت می نمود . در بخش اطلاعیه های امام ( ره ) تلاش چشمگیری داشت . از ویژگیهای اخلاقی شهید این بود که هر کاری را برای رضای خدا انجام می داد . خستگی هیچگاه در وجودش دیده نمی شد . خواندن نماز اول وقت ، نماز شب و قرآن را هرگز فراموش نمی کرد . با ضعفا و فقرا دائم در تماس بود . تا جایی که می توانست به آنها کمک می کرد . بسیار شیفته امام و اهل بیت (ع) بود . در همه مراسمات مذهبی از جمله دعای کمیل ، دعای توسل شرکت فعال داشت . ایام تعطیل در بخش فرهنگی کمیته امداد امام خمینی ( ره ) فعالیت می کرد . با همه اعضای خانواده برخورد قابل توجهی داشت و همیشه احترام به بزرگتر ها را از یاد نمی برد . بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران محمد به عضویت بسیج محل در آمده و همراه با دیگر رزمنده ها به جبهه نبرد شتافت . در جبهه همراه گردان زرهی خط شکن در عملیات هایی چون ثامن الائمه ، بیت المقدس ، طریق القدس ، فتح المبین و محرم بعنوان آرپی جی زن شرکت نمود . سرانجام در سال ۱۳۶۲ و در عملیات محرم که با هدف تصرف سرپل در منطقه العماره و آزاد سازی ارتفاعات مرزی در منطقه عین خوش □ زبیدات با رمزی زینب (س) آغاز گشته بود و باعث آزاد سازی ۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک مقدس وطن اسلامی و تلفاتی برابر با ۶۰۰۰ کشته و مجروح ، ۲۳۵۰ اسیر و انهدام ۱۲ هواپیما ۲۷۰ تانک و نفربر و بغنیمت گرفتن ۱۴۹ تانک و نفربر برای عراقی های بعثی بود ، به درجه رفیع شهادت نایل گردید . روحش شاد و راهش پر رهرو باد .

## وصیت نامه

پای به جبهه گذاشتن من بخواست کسی نبود ، بجز کسی که چنین راهی ( راه امام حسین (ع) ) به ما نشان داد .  
ما هم این راه را طی می کنیم . جبهه نیز دانشگاه می باشد که معلم در آن حسین مظلوم (ع) و کتاب آن قرآن می باشد . من رفتم به جبهه تا با خونم درخت اسلام را آبیاری کنم و درخت اسلام را تنومند کنم تا ریشه اسلام در سر تا سر جهان رشد کند . مردم از میوه های آن استفاده کنند و راحت زندگی کنند . حال سختم با دوستان و کسانی است که وصیت نامه مرا می خوانند . از شما تمنا دارم امام را تنها نگذارید . کسی که شما را از بند اسارت نجات داد . کشور ما را آزاد و مستقل کرد . اسلام را دوباره زنده نمود . هرگز وی را تنها نگذارید . مساجد را خالی نکنید . همچنین دعاها ، مخصوصا دعای کمیل و خواندن نماز اول وقت ، صبر و بیداری در دین را فراموش نکنید . اما شما پرورش دهنده گان این روح و جسم من ، شما پدر و مادر عزیز . اگر زحمات شبانه روزی شما نبود بنده به این حد از رشد و تکامل الهی نمی رسیدم . اگر نصیحت خیر خواهانه و سعادت‌مندانه شما نبود چنین سعادت‌ی شامل حال من نمی شد . از شما برادران غیور می خواهم سلاح بر زمین افتاده مرا نگذارید بر زمین بماند . سلاح مرا بدست بگیرید و بر قلب دشمن بتازید . اگر جنازه من برنگشت هیچ ناراحت نباشید . هر شب جمعه بر سر قبر شهدا شهر بروید و برای همه ی شهدا اسلام فاتحه بخوانید . بگذارید پیکر تکه تکه ام در جنوب یا غرب کشور با بادهایی که بوی رشادت و حماسه می دهند بدست امام عصر (عج) به خاک سپرده شود زیرا در اصل روح ماست که به معشوق خود ( الله ) می رسد .

# خاطرات

## خاطراتی از مادر شهید

شهید دومین فرزند من می باشد . به ما و نامادری خود بسیار احترام می گذاشت. به فقرا کمک می کرد . هیچ وقت نماز شبش را ترک نمی کرد .

در آمدی که از کمیته امداد عایدش می شد به رزمندگان جبهه و جنگ اهدا می کرد . هنگام اعزام به جبهه کلاس سوم راهنمایی بود و دارای روحیه ای عالی و شهادت طلبانه ای بود . خبر شهادتش را از طریق همزمانش مطلع شدم . از این که پسر من در راه قرآن و دین شهید شده است بسیار خوشحال شدم . مردم نباید ارزش های اسلامی را پایمال نکنند . به این ارزشهای بدست آمده احترام بگذارند . زیرا برای بدست آوردن این ارزشها هزاران هزار جوان را فدا کرده ایم . یاد و خاطره همه ی شهدا<sup>۱</sup> گرامی باد .

## رباب شریفی

ایشان در خانواده روحانی متولد شدند دومین فرزند خانواده و مجرد بودند شهید کلاسی سوم راهنمایی بودند که به جبهه اعزام شد چهارمین بار بود که اعزام می شد ۳ بار به جبهه رفته بود. ولی چهارمین بار که رفت ولی نیامد . آخرین باری که اعزام شد روحیه ای بسیار بالایی داشت خودش انتظار شهادت داشتند . ایشان قبل از شهادت خواب دیده بود که به زیارت امام رفته اند با لباس بسیجی جمعیت زیادی نشسته بودند.

امام فرمودند : با پوتینت داخل شو . و ایشان با امام روبوسی کردند و نشسته اند . چهارمین باری که اعزام شدند دیگه برنگشتند خبر شهادت ایشان را بسیجیها دادند اما مفقود الاثر بودند و بعد از ۱۰ سال جسد ایشان تحویل ما دادند اما نگذاشتند ایشان را ببینم . قبل از تحویل جسد فقط یک مزار خالی برای درست کردند که بعد از آوردن ایشان را دفن کردیم . ایشان فرزند مهربانی بودند نمازش ترک نمی شد . در سه ماه تعطیلی مدارس به کمک مردم می شتافت و کمیته امداد به یاری مردم می رفت و هر چه هزینه بدست می آورد به فقرای داد . . سپس پدر شهید شیخ عباس عاشوری برای اطمینان بیشتر به جبهه رفتند و بعد اطمینان از شهادت ایشان برگشتند . روحیه ای بسیار بالا داشتم برای اینکه در راه خدا رفته بود و ایشان را زیاد در خواب دیده ام . بیشتر روزهای جمعه دلتنگ ایشان می شوم . جامعه باید ارزش و اعتقادات شهدا<sup>۱</sup> پایمال نکند و مردم باید امر به معروف و نهی از منکر کنند . هر وقت که می بینم فساد زیاد شده خیلی دلگرم می شوم با خودم فکر می کنم که شهدا<sup>۱</sup> رفتند برای اینکه ما در آسایش و رفاه باشیم ولی جوانهای امروز از شهدا<sup>۱</sup> فاصله گرفتند باید راه شهدا<sup>۱</sup> را ادامه بدهیم .

نام شهید : محمد عاشوری

نام پدر : شیخ عباس عاشوری

نام مادر : رباب شریفی

شهید یکی از یاران با وفای جبهه و جنگ بود. در تاریخ ۲۵/۸/۶۰ جهت اعزام به جبهه از کنگان به سوی بوشهر حرکت کردیم. بعد از ظهر همان روز به بوشهر رسیدیم. شب را در بوشهر گذراندیم. یادم می آید شهید عاشوری قبل از اذان صبح از خواب بیدار می شد و کلیه رزمندگان را از خواب بیدار می کرد تا نماز صبح را بجا آورند. بعد از آن برای اینکه بچه را به خود نزدیک تر کند کلاس های قرآن و احکام برای آنها دایر می کرد. ساعت ۱۰ صبح به سوی شیراز حرکت کردیم و ۸ صبح روز بعد به شیراز رسیدیم. در طی سفر شهید عاشوری در اتوبوس نوحه سرایی می کرد و بچه را با جبهه و جنگ آشنا می کرد. ما ۲ روز در شیراز ماندیم و روز سوم به سوی اهواز حرکت کردیم. برای آموزش دیدن یک ماه در اهواز ماندیم. بعد از آموزشی در تاریخ ۹/۹/۶۰ ساعت ۱۰ شب عملیات محرم شروع شد. در کنار شهید عاشوری بودم. واقعا مثل یک کوه استوار بود. دلاورانه جنگید. مثل طوفانی که بر گهای خزان را می ریزد. عراقی ها را از پای در می آورد. همه مدیون شهید عاشوری بودیم. عملیات بصورت کاملا موفقیت آمیز بود و منطقه از وجود عراقی ها پاک سازی شد.

همرزم شهید ( یوسف بحرینی )

شعری از شهید محمد عاشوری

خرابه است اینجا نه سوسنگرد

پراز تیر خمپاره و اخگر است

به هر گوشه جایی از توپ و تانک

همه کوچه و خانه اش سنگر است

اگر هست مخروبه این شهر خون

ولی تا ابد جزئی از کشور است

هم ایران اسلامی است این زمین

نه کسی به جز این سخن باور است

اگر پاره پاره تر از این شود

نگهبان آن حضرت داور است

به صدامیان گونه ای کافران

خدا ، حافظ دین پیغمبر است  
پس هر کلوخ و بین هر درخت  
یکی پاسدار است و شیر نر است  
دلیلی که این ملک ملک خداست  
سرباز دین و خدا یاور است  
یکی آنکه با آنهمه ساز و برگ  
شکست شما اندر این سنگر است  
شکستی که جا مانده از ماشین و تانک  
ز روبه صفت های بد گوهر است  
که پیروزی شیر مردان ما  
که هر کودکش خود یکی لشکر است  
دلیلی است روشن که ما پاینده ایم  
و صدام بعثی نگون اختر است

سوسنگرد ۲۵/ ۱۲/ ۱۳۶۰

این شعر را در یکی از مدرسه های راهنمایی اهواز نوشته ام

محمد عاشوری



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر